

کیهان

متن بسیاری از مردم نسبت به تغییر وضعیت خود از ثروتمند به فقیر یا کاهش ثروت خویش اعتراض دارند و حتی مدعی این معنا هستند که از ثروت خویش به دیگران می‌بخشیدند، پس چرا خدا آنها را مبتلا یا مُعَذِّب به عذاب کاهش ثروت یا فقر کرده است؟! زوال نعمت به نفمت بستگی به عواملی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها کفران نعمت و ناسپاسی نسبت به آن است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا بر اساس آموزه‌های قرآنی، پیامدهای کفران نعمت را بررسی کند.

واژه کفران از ریشه «کفر» به معنای پوشاندن است؛

زیرا کافر که اسم فاعل از همین ریشه است، در فرهنگ عربی به کشاورزی گفته می‌شود که دانه را در زیر خاک نهان کرده و می‌پوشاند.

کفران نعمت به معنای پوشاندن نعمت الهی با ترک سپاس و ناشکری است. از آنجا که شکر دارای مراتب زبانی، قلبی و عملی است؛ ممکن است کسی شکر زبانی داشته باشد، ولی شکر قلبی یا عملی نداشته باشد. شکر عملی به آن است که انسان از هر نعمت الهی در جایگاه درست آن به خوبی استفاده کند؛ بنابراین، کسی که از قدرت و ثروت خویش علیه دیگران بهره می‌برد، عملا سپاسگزار نیست، بلکه با عمل خویش کفران نعمت کرده است. از همین رو پیامبران الهی خواهان استفاده از نعمت و به کارگیری درست آن هستند؛ چنان‌که حضرت موسی(ع) پس از درگیری و استفاده از قدرت خویش در داستان درگیری سبطی و قبطی، در مقام عهد با پروردگارش می‌فرماید: قال رب بما انعمت علیّ فلن اكون ظهیرا للمجرمین؛ گفت: پروردگارا که سبب نعمت قدرتی که به من داده‌ای، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.(قصص، آیه ۱۷)

همچنین حضرت سلیمان نبی(ع) که دارای قدرت و ثروت بسیاری است و با استفاده از قدرت وزیر خویش تخت ملکه سبأ را در طرف‌العینی از یمن به فلسطین منتقل می‌کند، در مقام شکرگزاری می‌فرماید: این از فضل پروردگرم است مرا در ابتلا قرار دهد که آیا شکر می‌گذارم یا کفر می‌ورزم؛ و هر کسی شکر گزارد پس جز این نیست که برای خویش شکر می‌گزارد و هر کسی کفر ورزد پس براسنی پروردگاریم عین کریم است.(نمل، آیه ۴۰)

بنابراین، ممکن است که شخصی شکرگزار زبانی و

قلبی باشد، ولی به درستی از نعمتی بهره نگیرد و آن را بر

خلاف اطاعت الهی استفاده کند که خود نوعی کفران نعمت

است. از آموزه‌های قرآن، دانسته می‌شود که هر گونه کفران نعمت و ناسپاسی نسبت به آن، در حقیقت کفر اعتقادی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا کفر و کفران یک حقیقت در مصداق خارجی است هر چند که از نظر مفهومی دو چیز متفاوت است؛ همچنین از نظر قرآن، شکر و ایمان این‌گونه است؛ زیرا بروز و ظهور ایمان در اعمال انسانی است و کسی

از آموزه‌های قرآن، دانسته می‌شود که هر گونه کفران نعمت و ناسپاسی نسبت به آن، در حقیقت کفر اعتقادی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا کفر و کفران یک حقیقت در مصداق خارجی است هر چند که از نظر مفهومی دو چیز متفاوت است؛ همچنین از نظر قرآن، شکر و ایمان این‌گونه است؛ زیرا بروز و ظهور ایمان در اعمال انسانی است و کسی که کفر می‌ورزد، کفران نعمت دارد؛ زیرا اعمال انسانی از شاکله او نشأت می‌گیرد و خدا صراحت می‌فرماید: قل کلّ يعمل علی شاکلته؛ هر کسی بر اساس شاکله خویش عمل می‌کند.(اسراء، آیه ۸۴) شاکله هر انسانی همان ملکات و مقومات شخصیتی اوست که شامل عقاید و پیش‌ها و نگرش‌های اوست؛ زیرا این امور هستند که شخصیت هر کسی را می‌سازند.

بنابراین، عقاید کفرآمیز و ردایل اخلاقی شخص کافر در رفتار او اعمال او بروز می‌کند و عقاید ایمانی و فضائل اخلاقی مؤمن در رفتار او ظاهر می‌شود. بر همین اساس است که در برخی از روایات «شاکله» به معنای نیات افراد آمده است؛ زیرا اعمال از نیات باطنی افراد نشأت می‌گیرد که بازبات عقاید و فلسفه زندگی آنها و ملکات از جنس فضائل یا ردایل است. کفران نعمت، به کسی که مؤمن است، بر اساس شاکله و نور فطرت الهی و فضائل اخلاقی، از هر چیزی بر اساس خفایت بهره می‌گیرد و رفتارهای مناسب و موافق با دین الهی دارد، در حالی که کافر بر اساس شاکله ساخته و پرداخته خویش از کفر و کفران، علیه دین الهی عمل می‌کند و با عبور از خطوط قرمز آن، رفتاری ناموافق با دین از خود بروز می‌دهد. به هر حال، از نظر قرآن، مؤمن

را می‌توان انسانی با فضائل اخلاقی و رفتارهای اجتماعی یافت. از این رو مؤمنان اهل حق بوده و انسانی‌هایی شاکر، عادل، منسط، صادق، امین و مانند آنها هستند، در حالی که کافران انسان‌هایی اهل باطل، اهل کفران و مردمانی ظالم، قاسط، کاذب، خائن و مانند آنها هستند. خدا این امر را بارها در اشکال گوناگون و حتی در قالب صنعت احبتاک است، از آیات قرآن بیان کرده است.(انسان، آیه ۲؛ مائده، آیه ۸؛ نساء، آیه ۱۲۵، جن، آیت ۱۴ و ۱۵)

کفران از مصادیق کفر حقیقی

واژه کفران از ریشه «کفر» به معنای پوشاندن است؛ زیرا کافر که اسم فاعل از همین ریشه است، در فرهنگ عربی به کشاورزی گفته می‌شود که دانه را در زیر خاک نهان کرده و می‌پوشاند.

کفر و کفران از یک جنس و یک خانواده است و اصولا کسانی که کفران نعمت می‌کنند، گرفتار درجه‌ای از درجات کفر هستند؛ زیرا از نظر آموزه‌های قرآنی، امور معنوی از جمله ایمان و تقوا و شکر و نیز کفر و فجور و کفران، دارای مراتب و درجات تشکیکی بوده و شدت و ضعف دارد؛ زیرا ورود به عالم ایمان حقیقی در فرآیندی پیچیده با ابتلائات گوناگون تحقق می‌یابد و اسلام و ایمان شخص از ضعف به سوی شدت و زیادت می‌رود(حجرات، آیه ۱۴، انفال، آیات ۲ تا ۴ و ۱۲۴) چنان‌که ورود به عالم کفر حقیقی نیز این‌گونه است و انسان اندک اندک گرفتار زنگار و مهر خوردگی قلب شده و در فرآیندی پیچیده قساوت بر او غلبه کرده و در نهایت به شقاوت منجر می‌شود.(نساء، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱، مطففین، آیه ۱۴؛ بقره، آیه ۱۷؛ حج، آیه ۴۶؛ حدید، آیه ۱۶) این بدان معناست که کفران نعمت، زمانی عین کفر حقیقی خواهد بود(نساء، آیه ۱۵۱) که شخص گرفتار انواع کفران از زبانی، قلبی و عملی شده باشد و هر نعمتی از دین به کار گیرد.

بسر طبق تعالیم قرآن، اکثریت مردم سپاسگزار

نیستند(یوسف، آیه ۳۸) و تنها شماری اندک هستند که سپاسگزار نعمت‌های الهی‌اند.(سبأ، آیه ۱۲) این بدان معناست که حتی در میان مسلمانان و مؤمنان با درجات پایین، انسان‌های ناسپاس بسیار هستند. این ناسپاسی موجب می‌شود تا انسان به سوی کفر زیادت‌رود. از نظر قرآن، خدا گناه نعمی را در مقام ابتلاء می‌دهد و سپس می‌گیرد تا معلوم شود که تا چه اندازه مردم به قسمت تقدیری و مشیت الهی باور دارند و از چه نثار خارج نمی‌شوند؛ زیرا بسیاری از مردم به این امر توجه ندارند که فقر و ثروت نیز جزو ابتلائات الهی است.(انبیاء، آیه ۳۵)

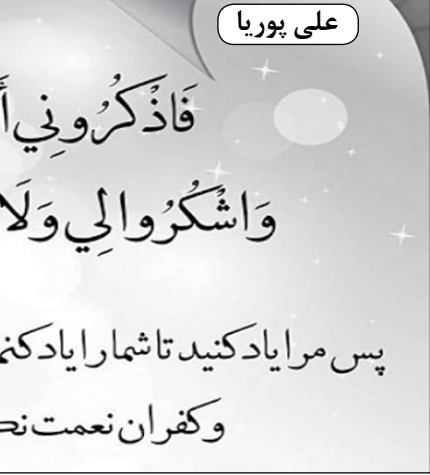
شکرگزاری نسبت به نعمت‌های در اختیار، موجب می‌شود تا انسان با هر شکرگزاری در هر شکل و قالبی به ویژه شکر عملی که برخاسته از شکر قلبی است، دارای رشد و نمو کمالی شود و تزکیه نفس او موجبات رشد به بسوی تمسکیت را فراهم آورد. از همین رو خدا می‌فرماید: لئن شکرتم لا یبدنکم؛ اگر شکرگزار باشید هر آینه خودتان را از زیادت می‌بخشم.

که ایمان دارد، شاکر است و کسی که کفر می‌ورزد، کفران نعمت دارد؛ زیرا اعمال انسانی از شاکله او نشأت می‌گیرد و خدا صراحت می‌فرماید: قل کلّ يعمل علی شاکلته؛ هر کسی بر اساس شاکله خویش عمل می‌کند.(اسراء، آیه ۸۴) شاکله هر انسانی همان ملکات و مقومات شخصیتی اوست که شامل عقاید و پیش‌ها و نگرش‌های اوست؛ زیرا این امور هستند که شخصیت هر کسی را می‌سازند. بنابراین، عقاید کفرآمیز و ردایل اخلاقی شخص کافر در رفتار او اعمال او بروز می‌کند و عقاید ایمانی و فضائل اخلاقی مؤمن در رفتار او ظاهر می‌شود. بر همین اساس است که در برخی از روایات «شاکله» به معنای نیات افراد آمده است؛ زیرا اعمال از نیات باطنی افراد نشأت می‌گیرد که بازبات عقاید و فلسفه زندگی آنها و ملکات از جنس فضائل یا ردایل است. کفران نعمت، به کسی که مؤمن است، بر اساس شاکله و نور فطرت الهی و فضائل اخلاقی، از هر چیزی بر اساس خفایت بهره می‌گیرد و رفتارهای مناسب و موافق با دین الهی دارد، در حالی که کافر بر اساس شاکله ساخته و پرداخته خویش از کفر و کفران، علیه دین الهی عمل می‌کند و با عبور از خطوط قرمز آن، رفتاری ناموافق با دین از خود بروز می‌دهد. به هر حال، از نظر قرآن، مؤمن

خدا اتفاق کنند؛ چنان‌که کریمان از اهل بیت(ع) و حتی مؤمنان صدر اسلام این‌گونه بودند که نیمی از درآمد خویش را اتفاق می‌کردند.

بنابراین، اگر مؤمنان نتوانند اینار کنند چنان‌که مؤمنان صدر اسلام اینار گری می‌کردند و از خود می‌گذشتند و به مؤمنان مهاجر می‌دادند و این‌گونه خود را به معصومان می‌رساندند که اینارگرو بودند(حشر، آیات ۸ و ۹؛ انسان، آیات ۸ و ۹) دست کم می‌بایست درصد قابل ملاحظه‌ای

زوال نعمت‌ها



پس مریاد کنید تا شمارا یاد کنم و مراسپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.

قرآن بیان می‌کند که انسان‌ها با فجور و گناه، تغییرات شگرف و خطرناک در نور فطرت خویش ایجاد کرده و نفس خویش را از کارکردهای فطری باز می‌دارند و نعمت‌های الهی را در سطوح مختلف از دست می‌دهند تا جایی که حتی نعمت‌ها به نعمت‌ها تبدیل می‌شود و خدا به جای ثروت و امنیت و آسایش و آرامش آنها را گرفتار کرسنگی و ترس می‌کند.

در راه خدا اتفاق کنند تا زمینه قرارگیری در مقام کریمان را فراهم آورند و کرامتی برایشان رقم بخورد.

از نگاه قرآن، مردم وقتنی در نعمت‌های الهی غرق می‌شوند، خود را می‌یازند و رفتاری خلاف دین در پیش می‌گیرند و اصولا خدا را به کناری می‌گذارند.(اسراء، آیه ۸۳؛ نحل، آیه ۱۱۲) اما همین افراد وقتی به سبب ابتلای الهی یا کفر نسبت به اعمالشان گرفتار نعمتی می‌شوند، خدا را می‌خوانند و شکوه و ناله می‌کنند و وقتی از نعمت به عنایت الهی رهیزند دوباره کفر و کفران پیشه می‌گیرند(یونس، آیه ۲۲) و خدا را فراموش می‌کنند. (زمر، آیات ۸ و ۴۹)

مردم نسبت به بسیاری از نعمت‌های الهی نه تنها شناختنی ندارند، بلکه اصلا ممکن است آنها را نعمت ندانند؛ نعمت‌هایی چون سلامتی، امنیت، قلب، گوش، چشم، اعضای سالم، توانایی شناختی و کارشی، عقلانیت و هدایت فطری، و مانند آنها. از همین رو خدا می‌فرماید: افراد شاکر و سپاسگزار اندک هستند.(ملک، آیات ۲۱ تا ۲۳) ناسپاسان این نعمت‌ها را نه می‌شناسند و نه بدان اهتمام دارند و نه از آنها به درستی بهره می‌گیرند، بلکه از همه آنها سوءاستفاده می‌کنند و موجب گمراهی دیگران را نیز فراهم می‌آورند. این‌گونه است که کفران به کفر می‌کشد و سرانجام بد برای ناسپاسان است.

زوال نعمت، از مهم‌ترین آثار کفران
فطرت انسانی به گونه‌ای ساخته شده تا در فرآیندی در چارچوب دین الهی، از نقص به سوی تمام‌ بودن و در ابعاد گوناگون رشد داشته و با شرح صدر در چارچوب اسلام، سعه وجودی و ظرفیتی بیابد تا جایی که به سبب خدایی شدن، در مقام مظهریت ربوبیت قرار گیرد و به عنوان خلیفه الله تصرفات تکوینی داشته باشد. بنابراین، کسی که این‌گونه عمل کند، به عنوان مؤمن متقی محسن، شکر نعمت حقیقی و موجب خویش را به جا آورده و در مراتب وجودی به تمایزت کمالی خویش رسیده که هدف خلقت و مشیت الهی است. در حقیقت از نظر قرآن، مؤمنان حقیقی که این‌گونه هستند، به خودشان لطف کرده‌اند؛ زیرا خدا غنی کریم(نمل، آیه ۴۰) و «غنی حنیذ»(نمل، آیه ۱۲) است و در مصداقت خویش هیچ نیازی به هیچ کم ندارد. (توحید، آیه ۲) از همین رو خدا می‌فرماید، هر که شکر

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

کند برای خودش شکر کرده است.(نمل، آیه ۴۰؛ لقمان، آیه ۱۲) شکرگزاری نسبت به نعمت‌های در اختیار، موجب می‌شود تا انسان با هر شکرگزاری در هر شکل و قالبی به ویژه شکر عملی که برخاسته از شکر قلبی است، دارای رشد و نمو کمالی شود و تزکیه نفس او موجبات رشد به سوی تمسکیت را فراهم آورد. از همین رو خدا می‌فرماید: لئن شکرتم لا یبدنکم؛ اگر شکرگزار باشید هر آینه خودتان را زیادت می‌بخشم.(ابراهیم، آیه ۷) بنابراین، استفاده درست از هر نعمتی موجبات زیادت وجودی انسان و افزایش ظرفیتی او می‌شود تا به مقام خدایی و خلافت برسد در مقابل، کسی که کفران نعمت می‌کند، چون از نعمت پرهیزی نگرفته، هیچ تأثیر مثبتی در ساختار وجود و شاکله او جا نمی‌گذارد،



قرآن بیان می‌کند که انسان‌ها با فجور و گناه، تغییرات شگرف و خطرناک در نور فطرت خویش ایجاد کرده و نفس خویش را از کارکردهای فطری باز می‌دارند و نعمت‌های الهی را در سطوح مختلف از دست می‌دهند تا جایی که حتی نعمت‌ها به نعمت‌ها تبدیل می‌شود و خدا به جای ثروت و امنیت و آسایش و آرامش آنها را گرفتار کرسنگی و ترس می‌کند.

در راه خدا اتفاق کنند تا زمینه قرارگیری در مقام کریمان را فراهم آورند و کرامتی برایشان رقم بخورد.

از نگاه قرآن، مردم وقتنی در نعمت‌های الهی غرق می‌شوند، خود را می‌یازند و رفتاری خلاف دین در پیش می‌گیرند و اصولا خدا را به کناری می‌گذارند.(اسراء، آیه ۸۳؛ نحل، آیه ۱۱۲) اما همین افراد وقتی به سبب ابتلای الهی یا کفر نسبت به اعمالشان گرفتار نعمتی می‌شوند، خدا را می‌خوانند و شکوه و ناله می‌کنند و وقتی از نعمت به عنایت الهی رهیزند دوباره کفر و کفران پیشه می‌گیرند(یونس، آیه ۲۲) و خدا را فراموش می‌کنند. (زمر، آیات ۸ و ۴۹)

مردم نسبت به بسیاری از نعمت‌های الهی نه تنها شناختنی ندارند، بلکه اصلا ممکن است آنها را نعمت ندانند؛ نعمت‌هایی چون سلامتی، امنیت، قلب، گوش، چشم، اعضای سالم، توانایی شناختی و کارشی، عقلانیت و هدایت فطری، و مانند آنها. از همین رو خدا می‌فرماید: افراد شاکر و سپاسگزار اندک هستند.(ملک، آیات ۲۱ تا ۲۳) ناسپاسان این نعمت‌ها را نه می‌شناسند و نه بدان اهتمام دارند و نه از آنها به درستی بهره می‌گیرند، بلکه از همه آنها سوءاستفاده می‌کنند و موجب گمراهی دیگران را نیز فراهم می‌آورند. این‌گونه است که کفران به کفر می‌کشد و سرانجام بد برای ناسپاسان است.

زوال نعمت، از مهم‌ترین آثار کفران
فطرت انسانی به گونه‌ای ساخته شده تا در فرآیندی در چارچوب دین الهی، از نقص به سوی تمام‌ بودن و در ابعاد گوناگون رشد داشته و با شرح صدر در چارچوب اسلام، سعه وجودی و ظرفیتی بیابد تا جایی که به سبب خدایی شدن، در مقام مظهریت ربوبیت قرار گیرد و به عنوان خلیفه الله تصرفات تکوینی داشته باشد. بنابراین، کسی که این‌گونه عمل کند، به عنوان مؤمن متقی محسن، شکر نعمت حقیقی و موجب خویش را به جا آورده و در مراتب وجودی به تمایزت کمالی خویش رسیده که هدف خلقت و مشیت الهی است. در حقیقت از نظر قرآن، مؤمنان حقیقی که این‌گونه هستند، به خودشان لطف کرده‌اند؛ زیرا خدا غنی کریم(نمل، آیه ۴۰) و «غنی حنیذ»(نمل، آیه ۱۲) است و در مصداقت خویش هیچ نیازی به هیچ کم ندارد. (توحید، آیه ۲) از همین رو خدا می‌فرماید، هر که شکر

را گرفتار گرسنگی و ترس می‌کند.(عد، آیه ۱۱؛ نحل، آیه ۱۱۲) بنابراین، از نظر قرآن، از دست رفتن نفس سالم و نور هدایت فطری و عدم آزاد وجودی(ابراهیم، آیه ۷؛ شمس، آیات ۱۰ تا ۱۷) و تنهایی خدای(لقمان، آیه ۱۲)، محرومیت از محبت الهی(بقره، آیه ۲۷۶؛ حج، آیه ۳۸)، محرومیت از رضایت الهی(زمر، آیه ۷)، نامتی و خوف(نحل، آیه ۱۱۲)،

حوادث، حوادث غیر طبیعی نیز وجود دارد که انسان‌ها در دام آنها دچار می‌شوند و احیاناً جان خود را از دست می‌دهند مانند آتش سوزی‌ها، تصادفات، بیماری‌ها، جنگ‌ها و غیره. اگر درست بررسی کنیم درخواهیم یافت که در هر دو نوع این حوادث معمولا مقصر انسان‌ها هستند چه بدون واسطه و با عوامل مشخص و چه با واسطه و عوامل نامشخص. بنابراین، قانون طبیعت است که پوسته زمین در حال حرکت و تغییر است که با این حرکت تا تغییرات پوسته، کوه‌ها و دره‌ها به وجود می‌آید و معادن و منابع زیرزمینی در دسترس بشر و سایر جانداران قرار می‌گیرد و بسیاری از آثار مفید دیگر برای نسل حاضر و آیندگان پدید می‌آید. اما در حین اتفاق این پدیده خا‌نه‌ها و ساختمان‌هایی که در محل آن قرار گرفته و از استحکام کافی برخوردار نیست خراب می‌شوند و اگر افرادی در زیر مصالح و اشیاء در حال فرو ریختن باشند و یا از بلندی سقوط کنند صدمه می‌بینند و حتی جان خود را از دست می‌دهند. اینجا یک حادثه طبیعی طبق قوانین طبیعی در حال وقوع است و همه ساختمان‌های طبق قوانین طبیعت از جمله این امر هرگز به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست.

به سخن دیگر هر عذاب نتیجه گناه مردم نیست، بلکه عوامل گوناگونی ممکن است در پید آمدن آن دخالت داشته باشند و این نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مردم در رخدادها و حوادث تلخ مانند زلزله یک امر انکارناپذیر است، اما این حوادث به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست.

به سخن دیگر هر عذاب نتیجه گناه مردم نیست، بلکه عوامل گوناگونی ممکن است در پید آمدن آن دخالت داشته باشند و این نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مردم در رخدادها و حوادث تلخ مانند زلزله یک امر انکارناپذیر است، اما این امر هرگز به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست.

خدا هرگز شاكران را عذاب نمی‌کند، بلکه برایشان نعمت وجودی و نعمت‌های دیگر می‌دهد و بر ایشان می‌افزاید. پس کسانی که گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا و آخرت می‌شوند همان کفران کنندگان و ناسپاسان هستند.

قحطی و گرسنگی(همان) و زوال نعمت‌ها و تبدیل شدن به آن به تقمت‌هایشان؛ رعد، آیه ۱۱) و مانند آنها از جمله آثار کفران نعمت است؛ زیرا کسی که کفران نعمت را به ویژه در کفران عملی نشان دهد، به خودش زیان وارد کرده و گرفتار خسران وجودی می‌شود که آثار آن در ابعاد دیگر خودنمایی می‌کند(ابراهیم، آیه ۷)؛ چرا که خدا نسبت به کفران نعمت هیچ رضایتی از خویش نشان نمی‌دهد(همان) و اصولا این افراد را به عنوان خائن در امانت‌های الهی که همان نعمت‌های اوست، قلمداد کرده و به عنوان کفران‌کننده کافر دشمن می‌دارد.(بقره، آیه ۲۷۶؛ حج، آیه ۳۸)

بی گمان سرنوشت چنین کسانی که کفران را در شکل کفران عملی به نمایش گذاشته و نعمت‌ها را در راستای کمال و رشد خویش و جامعه به کار نمی‌گیرند و سرمایه عمر خویش را به دور از ایمان و عمل صالح تباه می‌کنند، نه تنها گرفتار لعن و نفرین الهی هستند(هود، آیه ۶۰)، بلکه هلاکت دنیوی و اخروی را برای خویش رقم می‌زنند(ابراهیم، آیه ۲۸) و خدا برای آنان «عذاب شسید» فراهم می‌آورد (که البته چیزی جز «جزاء وفاق» (مجازات متناسب) نیست. (ابراهیم، آیه ۱۷؛ نباء، آیه ۲۶)

از نگاه قرآن خدا هرگز شاكران را عذاب نمی‌کند، بلکه برایشان نعمت وجودی و نعمت‌های دیگر می‌دهد و بر ایشان می‌افزاید.(ابراهیم، آیه ۱۷؛ نساء، آیه ۱۲۷) پس کسانی که گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا و آخرت می‌شوند همان کفران کنندگان و ناسپاسان هستند. البته هر چه نعمت، عظیم‌تر باشد، عذابی که برای کفران‌کننده است، سخت‌تر و دشوارتر است. از این رو به خواریون هشدار داده می‌شود که پس از نزول غلای آسمانی اگر کفران بکنند خدا عذابی می‌کند که هیچ احدی را به مثل آن عذاب نکرده است.

(مائده، آیه ۱۱۵) همچنین بر اساس گزارش قرآنی، قارون که دارای ثروت هنگفتی بود، به سبب ناسپاسی و ترک اتفاق مال در کار خدا گرفتار عذاب دنیوی می‌شود و خدا او را برای دنیاطلبان و کفران‌کنندگان باشد(قصص، آیات ۷۶ تا ۸۱) همچنین راه سبأ چون گرفتار کفران نعمت شدند خدا نعمتشان را به تقمت تبدیل کرد و در همین دنیا آنان را با سیل بنیان کن عرم، مجازات و کفر داد و بوستان‌های پربارشان را به زمین بی‌حاصل و کم حاصل از چیزهای تلخ و خاردار تبدیل کرد(سباء، آیات ۱۶ و ۱۷)

از مصادیق کفران نعمت می‌توان به کفران نسبت به قرآن و انکار آن(اسراء، آیه ۸۹؛ فرقان، آیه ۵۰)، بی‌توجهی به توانایی‌های شناختی و ادراکی و ابزارهای آن(ملک، آیات ۲۲ تا ۲۳)، عدم تعقل و تفکر در داستان معاد و آفرینش(همان)، محروم کردن خویش از هدایت‌های تکوینی و فطری و وحیانی الهی و بستن خویش در غل و زنجیر کفر و کفران(انسان، آیات ۳ و ۴) و مانند آنها اشاره کرد. انسان با استغفار و توبه و اصلاح خطا و گناه خویش می‌تواند نه تنها نعمت‌ها را بازگرداند، بلکه از امدادهای گوناگون الهی بهره‌مند شود. از همین رو گفته‌اند اگر گرفتار

بر اساس گزارش قرآنی، قارون که دارای ثروت هنگفتی بود، به سبب ناسپاسی و ترک اتفاق مال در راه خدا گرفتار عذاب دنیوی می‌شود و خدا او را با مال و ثروت و خانه‌اش به زمین فرو می‌برد تا درس عبرتی برای دنیاطلبان و کفران‌کنندگان باشد. همچنین مردم سبأ چون گرفتار کفران نعمت شدند خدا نعمتشان را به تقمت تبدیل کرد و در همین دنیا آنان را با سیل بنیان کن عرم، مجازات داد و بوستان‌های پربارشان را به زمین بی‌حاصل و کم حاصل از چیزهای تلخ و خاردار تبدیل کرد.

فقر، بیماری، ترس و اضطراب روانی، ضعف و ناتوانی، عجز، بی‌فرزندی، بی‌کسی، بی‌همسری و مانند آنها هستند، توبه و استغفار کنید تا نه تنها نعمت‌های الهی بازگردند، بلکه حتی تقدیر تغییر کند و خدا به شما عطا نماید. به نظر می‌رسد که گفتن بسیار ذکر «استغفرالله ربی و اتوب الیه» بسیار گرامد است.(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)

با توجه به وجود روایات متعددی به ایسن نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مردم در رخدادها و حوادث تلخ مانند زلزله یک امر انکارناپذیر است، اما این حوادث به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست. به سخن دیگر هر عذاب نتیجه گناه مردم نیست.

فقر، بیماری، ترس و اضطراب روانی، ضعف و ناتوانی، عجز، بی‌فرزندی، بی‌کسی، بی‌همسری و مانند آنها هستند، توبه و استغفار کنید تا نه تنها نعمت‌های الهی بازگردند، بلکه حتی تقدیر تغییر کند و خدا به شما عطا نماید. به نظر می‌رسد که گفتن بسیار ذکر «استغفرالله ربی و اتوب الیه» بسیار گرامد است.(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)

به سخن دیگر هر عذاب نتیجه گناه مردم نیست، بلکه عوامل گوناگونی ممکن است در پدید آمدن آن دخالت داشته باشند و این نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مردم در رخدادها و حوادث تلخ مانند زلزله یک امر انکارناپذیر است، اما این امر هرگز به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست.

به سخن دیگر هر عذاب نتیجه گناه مردم نیست، بلکه عوامل گوناگونی ممکن است در پدید آمدن آن دخالت داشته باشند و این نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مردم در رخدادها و حوادث تلخ مانند زلزله یک امر انکارناپذیر است، اما این امر هرگز به معنای انحصار علل این حوادث در عملکرد مردم نیست.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

صفحه ۷
شنبه ۴ آذر ۱۴۰۴
۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۴۰۱۳



۱- عده ادبانی، ابن فهد حلی، ص ۲۱۸



گریه‌های مستمر فاطمه(س)
از جور زمان
پس از مصائب وارده بر حضرت زهر(س)، روزی تعدادی از اهالی مدینه به امام علی(ع) گفتند: فاطمه هرنسب و روز گریان می‌باشد و آسایش را از ما و از خانواده‌هایمان سلب نموده است. تقاضا نمودیم که از او بخواهی که یا در شب و یا در روز گریه کند!

وقتی امام علی(ع) حرف‌های اهالی مدینه را منتقل نمودند حضرت زهر(س) فرمودند: یا علی! ستم و غفای زمانه چنان بر من هجوم آورده است که بی‌اختیار می‌گیرم، لکن به مردم شهر بگو که از عمر من چند روز بیشتر باقی نمانده است.

از آن روز به بعد امام علی(ع) کنار قبرستان بقیع، سایه‌بانی برپا نمود و حضرت زهر(س) هر روز صبح به همراه دو فرزندش حسن و حسین(علیهماالسلام) از خانه‌اش رهسپار قبرستان بقیع می‌شد و آنجا می‌گریست.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱



فلسفه احکام
از دیدگاه حضرت فاطمه(س) (۳)
پرسش:
حضرت فاطمه(س) در خطبه فدکیه معروف خود، چه فلسفه‌هایی را برای احکام نورانی اسلام بیان فرموده‌اند؟ پاسخ:

در شش‌جای قبلی فلسفه احکامی چون:
۱- نماز ۲- زکات ۳- روزه ۴- حج ۵- عدالت ۶- اطاعت از امامت ۷- جهاد ۸- صبر ۹- تشریع امر به معروف ۱۰- احسان به والدین ۱۱- صلح‌حسم ۱۲- قصاص ۱۳- وفای به نذر ۱۴- بر دادن پیمان‌ها ۱۵- حرمت شرب خمر ۱۶- اجتناب از قذف ۱۷- ترک دزدی ۱۸- اجتناب از خوردن اموال یتیمان بیان شد. در ادامه به فلسفه احکام دیگری می‌پردازیم.

۱۹- عدالت حاکمان موجب انس و محبت مردم می‌شود
«و عدل الحکام اینساناً للریع» عدالت در کارگزاران و حاکمان موجب انس و محبت می‌شود. (شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج۶، ص ۲۱) این قرآن‌ها براساس سبب و سبب‌ها مربوط به آیین مملکت‌داری است. فرق اساسی بین حکومت اسلامی و حکومت‌های دیگر در جهان این است که در حکومت‌های دیگر آنچه مطرح است فقط رضایت و خواسته و تمایلات اکثریت جامعه مطرح است و دیگر کاری با ملاک‌های عقلانی و وحیانی و مصالح آنان ندارند، در حالی که حکومت اسلامی علاوه بر رضایتمندی مردم که رکن حکومت به مالک اشتر نوعی می‌فرماید: «کاری که باید از مهم‌ترین کارهای تو باشد، میانه‌روی در حق و همگانی بودن عدالت است که موجب رضایت عموم مردم است... ستون دین و اجتماع مسلمانان و افراد آماده در مقابل دشمنان، فقط عامه مردم و اکثریت آنان می‌باشد. بدین جهت باید با آنان همراه بوده و میل و رغبت تو با آنان باشد.

۲۰- اخلاص برای خدا علت حرام بودن شرک است
«و حرّم الله الشرک اخلاصا بالربوبیة» خداوند متعال شرک بر خود را حرام کرد تا اینکه در ایمان به ربوبیت خدا اخلاص حاصل شود.(همان) این قرآن پایانی حضرت اشاره به این آیه شریفه قرآنی دارد که خداوند می‌فرماید: «و لئن لآشرک بالله الا الشرک لافلل ملکم» ای فرزندانم! برای خدا شریک قرار نده، زیرا به درستی که شرک ستم بزرگی است. (لقمان - ۳۱) آری خداوند شرک را در تمام آیداش حرام کرد تا اعتقاد به ربوبیت خالص شود. مراد از اخلاص، در واقع خالص کردن دین است به‌گونه‌ای که شائبه‌ای از غیر خدا در آن نباشد، و اینچنین توحیدی تومربخش و ضامن سعادت و رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.

نتیجه‌گیری از بیان فلسفه احکام
«فانقوا الله حق تقاته، و لامتوّنوا لا و انتم مسلمون، واطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه،فانه الله یشیئ الله من عباده العلماء» که اینها پروا داشته باشید، بروایی بخواسته مقام الهی و اجل شمس نرسد مگر اینکه مسلمان باشید. خدا را در آنچه امر و نهی فرموده اطاعت کنید، چه اینکه از بندگان خدا، فقط دانشمندان هستند که از ساحت قدس الهی بیمناکند (همان) حضرت در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی می‌فرماید: حال که فلسفه تجاری احکام الهی را در موضوعات مختلف مانند، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، صلح‌حرم، قصاص، حرمت شرب خمر، دزدی و اجتناب از خوردن اموال یتیمان و عدالت در حکمرانی را شنیدید، پس حق تقوا و خداترسی را به‌جا آورید و سعی کنید اجل شما را در ک نکند مگر اینکه در راه اسلام باشید، و خدا را در آنچه امر کرده است یا نهی فرموده فرمان برید، زیرا حق تقوا را به‌جا آوردن نتیجه نیست مگر با فرمانبرداری از همه احکام در همه موضوعات و گزنه ایمان به بعضی از کتاب و کفر و ورزیدن به بعضی دیگر نتیجه‌ای جز رسوائی و خوری در زندگی دنیا و آخرت ندارد.(بقره- ۵۸)



مرجعیت حدیث ثقلین
مقصود (از حدیث ثقلین) این است: یکی قرآن که به آن مراجعه کنید و دیگر عزت که در آنجا مرجع کنید زیرا در اندیشه خدای می‌فرماید: ما ان تمسکتم بهما لن نضلوا ابدا» تا وقتی که به این دو بچسبید، تمسک جوید، گمراه نمی‌شوید. پس مسئله رجوع مطرح است و پیغمبر(ص) عزت را عدل قرآن قرار داده است در رجوع کردن.^(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری(ره)، ج ۴، ص ۲۷۵